

## سیاست معاصر در خاورمیانه

Beverly Milton-Edwards, *Contemporary Politics in the Middle East*, Cambridge: Polity Press, 2003, 220 pages.

دکتر رسول افضلی

دکتری علوم سیاسی از دانشگاه تهران

خانم بوری میلیتون ادواردز نویسنده کتاب سیاست معاصر در خاورمیانه، عضو هیأت علمی دانشگاه کویینز بلفاست در ایرلند شمالی است که اخیراً مطالعات تخصصی خود را در حوزه مسایل سیاسی خاورمیانه آغاز کرده است. غیر از کتاب مذکور کتاب کشمکش اعراب و اسرائیل و همچنین مقالات متعدد دیگر در موضوعات مختلف سیاسی منطقه حاصل کار این نویسنده در سالهای اخیر بوده است. نگاهی به این آثار به روشنی مشخص می‌سازد که غیر از موضوع مطالعاتی کشمکش اعراب و اسرائیل که احتمالاً مهم‌ترین حوزه مطالعاتی نویسنده است، در بقیه موارد نوشته‌های وی از عمق کافی برخوردار نبوده، اغلب در سطح مطالعه عمومی مطرح هستند.

میلتون ادواردز کتاب سیاست معاصر در خاورمیانه را در سال ۲۰۰۰ میلادی با ذکر اهداف پراکنده و گهگاه متناقضی که در مقدمه کتاب یادآور می‌شود به رشته تحریر درآورده است. وی از یک سو، هدف خود از نگاشتن کتاب را عرضه چارچوبهای کلی مطالعاتی برای علاقه‌مندان به مسایل مختلف خاورمیانه مطرح می‌کند و در این کلی‌نگری تا آنجا پیش می‌رود که حتی مبتدیان و ناآشنایان به مسایل سیاسی منطقه را به مطالعه کتابش دعوت می‌کند. اما هم‌زمان از جنبه مطالعه تخصصی مدعی است که کتابش گفتمان حاکم بر مطالعه مسایل سیاسی منطقه را به چالش می‌کشد و خواننده را وادار خواهد کرد تا در مورد پیش‌داوریهای خود که تحت تأثیر مطالعه سایر آثار شکل گرفته است، تجدید نظر کند. مطالعه کتاب نشان می‌دهد که نویسنده صرفاً به برآوردن همان هدف اول یعنی عرضه چارچوبهای کلی بسنده کرده و در این راه نیز عملاً گرفتار بسیاری از ایرادات برون‌منطقی و درون‌منطقی بوده است.

از جنبه برون‌منطقی کتاب دچار دو ضعف کلی است: نخست اینکه نویسنده

تلاش کرده است تا در قالب هشت فصل و با حجم ۲۲۰ صفحه کلیه مسایل معاصر خاورمیانه را از جنبه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بررسی کند. آشکارا پیداست که عرضه یک مطالعه عمیق از این حوزه های بحث گسترده امکان پذیر نیست. گستردگی حوزه بحث، عملاً کتاب را به مطالعه ای سطحی و کم عمق تقلیل داده است. به طبع، خواننده با مطالعه کتاب در می یابد که در هر یک از حوزه های مختلف بحث، برخی از مهم ترین مسایل مطروحه نادیده انگاشته شده اند و نویسنده صرفاً با رویکرد گزینشی به مباحث محدودی اشاره کرده است. افزون بر این، مطالعه گزینشی کتاب نیز در مباحث مطرح شده، عمیق و تحلیلی نیست. دوم اینکه مؤلف به لحاظ روشی از دو سطح تحلیل متفاوت و گهگاه متعارض خرد و کلان در مباحث استفاده کرده که در موارد مختلفی زمینه ساز ناموزون شدن آهنگ بحث شده است. در ادامه با بررسی فصول کتاب این ضعفها را بیشتر تشریح می کنیم.

نویسنده مقدمه کتاب را بدون رعایت اصول مقدمه نویسی به تشریح برخی عناوین

کلی و نامتجانس اختصاص داده است. این مباحث کلی اغلب بدون نتیجه گیری منطقی رها شده اند، به گونه ای که خواننده در پایان بحث، علاوه بر اینکه به هدف نویسنده از کنار هم قرار دادن این مباحث واقف نمی شود، به اطلاعات جدیدی نیز دست نمی یابد. مباحث پراکنده مقدمه عبارتند از: خاورمیانه چیست؟ خاورمیانه کجاست؟؛ شرق شناسی؛ و انواع دولت. دو سؤال اول از مباحث بسیار مهم در عرصه مطالعات خاورمیانه شناسی هستند که نویسنده بدون رجوع به منابع اصلی و بر اساس اطلاعات ذهنی خود به ذکر کلیاتی در مورد آنها پرداخته است. این کلی گویی تا آنجاست که در پایان هیچ مطلب جدیدی به خواننده عرضه نمی شود. نویسنده در پاسخ به این سؤال که خاورمیانه کجاست؟ بدون اشاره به مباحثی که در تفاوت گذاری بین خاورمیانه جدید و قدیم وجود دارد، ژئوپلیتیک خاورمیانه را با معیار تمایز گذاری بین دو فرهنگ سنتی و مدرن مشخص می سازد و بر پایه همین معیار، ترکیه را از آن رو که از قلمرو فرهنگ سنتی خارج شده، کشوری خاورمیانه ای محسوب نمی کند. به نوشته وی، ترکیه از آنجا که در

فصل اول کتاب با عنوان «حاکمیت  
استعمار» در یک نگاه تاریخی، به طور مختصر  
گزارشی از ورود استعمار به خاورمیانه و  
عملکرد آن عرضه می‌کند. نویسنده معتقد  
است که استعمار از جنبه‌های مختلف  
سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به مهم‌ترین  
مانع رشد و توسعه خاورمیانه بدل شد و آثار و  
پیامدهای آن امروز در قالب جنگها و  
کشمکشهای داخلی، و عقب ماندگی سیاسی  
و اقتصادی هنوز با برجاست. این فصل  
هیچ گونه بحث یا مطلب جدیدی را در مورد  
موضوع مورد بحث عرضه نکرده و عملاً  
بازگوکننده مباحث تاریخی معمول در این  
باره است. فصل دوم که به بررسی پدیده  
ملی‌گرایی در خاورمیانه عربی می‌پردازد،  
یکی از قوی‌ترین مباحث مطرح شده در  
کتاب است. با اینکه عنوان فصل ملی‌گرایی  
در خاورمیانه است، نویسنده صرفاً به بررسی  
ملی‌گرایی عربی پرداخته و سایر موارد  
همچون ملی‌گرایی در ایران را نادیده گرفته  
است. نویسنده در این فصل تمایز ملی‌گرایی  
عربی و پان‌عربیسم، انواع ملی‌گرایی عربی و  
کارکردهای مثبت و منفی آن در پیشبرد یا  
سد کردن فرایند توسعه در کشورهای عربی

سالهای اخیر شاخصهای زندگی متجددانه  
غرب را پذیرفته است، کشوری اروپایی  
محسوب می‌شود و نمی‌توان آن را  
خاورمیانه‌ای به حساب آورد. همچنین  
نویسنده بدون ذکر دلایل منطقی مراکش را  
نیز از حوزه کشورهای خاورمیانه خارج کرده  
است و به راحتی از مطالعه آن صرف نظر  
می‌کند. به نظر می‌رسد این تفسیر به رأی  
میلتون ادواردز در مورد مشخص کردن  
خودسرانه مرزهای ژئوپلیتیک خاورمیانه،  
بیش از هر چیز ناشی از محدود شدن  
مطالعات تخصصی وی به بخشی از منطقه  
خاورمیانه، یعنی کشورهای عربی است.  
مطالعه کتاب نشان می‌دهد که نویسنده در  
مورد مسایل سیاسی کشورهای عربی،  
اطلاعات کاملی داشته و از همین رو  
تحلیلهای قوی تری ارائه داده است. بدین  
سان وی سعی کرده است با خارج کردن  
برخی از کشورهای مهم منطقه مثل ترکیه و  
مراکش از دایره مطالعاتی خود، کتابش را  
بی نقص جلوه دهد. چنان که در ادامه اشاره  
خواهد شد، اطلاعات و تحلیلهای ضعیف  
نویسنده در مورد مسایل داخلی جامعه ایران  
نیز این شائبه را بیشتر تقویت می‌کند.

را به تفصیل بحث کرده است. فصل سوم کتاب با عنوان «اقتصاد سیاسی، ثروتهای منطقه»، گزارشی ضعیف و ناقص از بررسی مسایل اقتصادی منطقه است. در این فصل نیز نویسنده صرفاً به مسایل اقتصادی کشورهای عربی پرداخته و با ایجاز گویی، برخی از مهم ترین مسایل اقتصادی منطقه را نادیده گرفته است. مباحث مطرح شده در این فصل عمدتاً کلی و پراکنده بوده و در حد اطلاعات عمومی تنظیم شده اند. نویسنده از بین انبوه مباحث مهم اقتصادی منطقه تنها به دو مقوله نفت و مهاجرت نیروی کار پرداخته و این در حالی است که در این دو زمینه نیز تحلیلهای وی سطحی و پراکنده است. سیاستهای جدید اقتصادی کشورهای عربی در دهه ۱۹۹۰ که آزادی سازی اقتصادی نام گرفته است، پیامدهای منفی اقتصادی و مثبت سیاسی این سیاستها، ابعاد بین المللی سیاستهای جدید اقتصادی و همچنین روابط اقتصادی کشورهای منطقه، از مهم ترین مباحث اقتصادی کنونی خاورمیانه هستند که نویسنده به آنها اشاره ای ندارد. به نظر می رسد فصل چهارم که به بررسی پدیده جنگ در خاورمیانه

می پردازد نقطه قوت کتاب را تشکیل می دهد. میلتون ادواردز، غیر از این کتاب، مهم ترین اثرش را درباره کشمکش اعراب و اسرائیل به رشته تحریر درآورده و از همین رو مباحث این فصل نسبت به بقیه کتاب از صلابت بیشتری برخوردار است. علاوه بر این، نویسنده در این فصل به سایر جنگهای منطقه همانند جنگ کانال سوئز، جنگ ایران و عراق و جنگ اعراب و کشمکشهای داخلی لبنان اشاره کرده است. ضعف اطلاعات نویسنده درباره مسایل کشورهای غیر عربی در این فصل نیز در بحث مربوط به جنگ ایران و عراق کاملاً مشهود است، به گونه ای که مسایل ساده ای همچون تاریخ پایان جنگ ایران و عراق اشتباه عنوان شده و یا در جایی دیگر نام رضا شاه به جای محمدرضا شاه آورده شده است. افزون بر این، نویسنده تحلیلی بسیار سطحی از روابط تاریخی ایران به دست داده، به طوری که گستره مباحث مطرح شده وی در این زمینه به جز جنگ ایران و عراق، سایر مسایل کشمکش آمیز بین ایران و اعراب به ویژه عراق را نادیده گرفته است. اختلافات ایران و عراق در اوایل دهه ۱۳۵۰، تنشهای مربوط به جزایر سه گانه،

تنش‌های تاریخی ایران و عربستان و سیاست‌های کشورهای عربی در دوران جنگ هشت ساله ایران و عراق از مهم‌ترین مباحث مطرح در روابط کشمکش‌آمیز اعراب و ایران هستند که در این کتاب اشاره‌ای به آنها نشده است.

فصل پنجم که به بررسی اسلام سیاسی به عنوان مهم‌ترین نیروی بالقوه حاکم بر عرصه سیاست خاورمیانه پرداخته، منعکس‌کننده ضعف کتاب و عدم ابتکار نویسندگان در ارزیابی تحلیلی قوی از بحث است. میل‌تون ادواردز در این فصل تنها برخی از اطلاعات عمومی را با عباراتی بسیار ساده عنوان و هیچ مطلب جدیدی را به خواننده عرضه نمی‌کند. این فصل که صرفاً مقدمه‌ای کلی در مورد برخی از ابعاد اسلام سیاسی است، تنها به معرفی اخوان المسلمین و اسلام‌گرایی بنیادگرا و رادیکال پرداخته است. نویسندگان در پایان فصل، انقلاب اسلامی ایران را به عنوان مطالعه موردی بررسی کرده، همچنان گرفتار تحلیل‌های سطحی و پراکنده از بحث است. مطالعه این بحث نشان می‌دهد که نویسندگان به علت ضعف اطلاعات خود در مورد مسایل ایران،

همچنان از ارزیابی تحلیلی‌های جامع در مورد سیاست ایران بازمانده است.

فصل ششم در پیوند با بحث بالا دموکراسی و جامعه مدنی در منطقه را مطالعه می‌کند. نویسندگان در این فصل با تمایزگذاری بین دو فرایند دموکراسی و آزادسازی سیاسی، موج اصلاحات اخیر در کشورهای خاورمیانه را از نوع دوم دانسته و معتقد است که این فرایند نهادینه شده نیست. با وجود این، از نظر وی فرایند آزادسازی سیاسی برخی از شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی دموکراسی را در منطقه فعال کرده و موجب رشد جامعه مدنی شده است. غیر از مباحث محدودی که در این فصل درباره رابطه اسلام و دموکراسی صورت گرفته، بقیه مطالب آن از حیث نوآوری و ابتکار در عرضه تحلیل‌های جدید تبیین مناسب‌تری را نسبت به بقیه فصول ارائه می‌کنند. عرضه تحلیلی جدید از رابطه دموکراسی و جامعه مدنی و آزادسازی سیاسی، تحلیل شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی دموکراسی و بررسی روند دموکراسی در سه کشور اسرائیل، اردن و الجزایر مباحث این فصل را تشکیل

می دهند. فصلهای هفتم و هشتم به نوشته نویسنده در صدد ارایه مطالب جدید هستند که تاکنون در آثار عرضه شده کمتر به آنها پرداخته شده است. این ادعای نویسنده تا اندازه ای درست است و شاید بتوان گفت که مطالب عرضه شده در این دو فصل پایانی از این حیث که خواننده را با ارایه مباحث جدید بدرقه می کنند، به اعتبار کتاب مشروعیت نسبی می بخشند. فصل هفتم تحت عنوان «زنان: جمعیت نامربی» از دو جهت نسبت به بقیه فصول متمایز است؛ نخست اینکه مطالعه آن صرفاً محدود به کشورهای عربی نیست، بلکه تبیینی مناسب از وضعیت حقوق زنان در ایران نیز عرضه کرده است. دیگر اینکه، در این فصل قدرت ابتکار و نوآوری نویسنده بیشتر به چشم می خورد، به گونه ای که مباحث از سطح تحلیلهای ساده و پراکنده به سمت عرضه چارچوبهای تئوریک و سپس ارایه تحلیلهای قوی از بحث پیش می رود. نویسنده در این فصل از عوامل تأثیر گذار بر وضعیت زنان در منطقه صحبت می کند و اسلام را مهم ترین عامل می پندارد. وی در ادامه از نیروهایی که این عوامل سنتی را به چالش کشیده اند بحث می کند و معتقد

است که در طی زمان این نیروها قدرت فراتری در تعیین کنندگی نقش اجتماعی زنان و رهانیدن آنها از شبکه درهم پیچیده سنتها یافته اند. نقش زنان در جنبشهای ملی منطقه، هویت و استقلال زنان، زنان و اسلام، انقیاد از طریق کار و ثروت، فمینیسم و گفتمان جنسیت و دو مطالعه موردی درباره حقوق زنان در فلسطین و ایران، مهم ترین مباحث این فصل را تشکیل می دهند.

«قومیتها و اقلیتها» عنوان فصل پایانی کتاب است که نویسنده در آن با عرضه چارچوبی نظری، مسایل قومی منطقه را بررسی کرده است. این فصل به رغم غنای مباحثش صرفاً محدود به کشورهای عربی است و از مباحث قومی در ایران سخنی به میان نمی آورد. قومیت، وضعیت اقلیتها در منطقه، دولت و هویت، تأثیرات مدرنیزاسیون بر مسئله قوم گرایی در منطقه، کشمکشهای قومی- ملی و مذهبی در منطقه و مدیریت کشمکش عناوین مباحث این فصل را تشکیل می دهند که در قالب دو مطالعه موردی کردهای عراق و علوی های سوریه مورد بررسی قرار گرفته اند. نویسنده در ارایه چارچوب نظری و تحلیل مسایل قومی منطقه

عربی خاورمیانه، تبیین جدیدی عرضه کرده است. با وجود این، مطالعات موردی وی در دو کشور عراق و سوریه نشان می‌دهد که ضعف اطلاعات نویسنده در این مورد، مانع از مصداقی کردن تحلیل‌های او شده است. آنچه در این فصل در مورد کردهای عراق به عنوان یک قومیت می‌خوانیم، صرفاً به معرفی خواسته‌های آنها محدود شده است. این ضعف مطالعاتی در بررسی وضعیت علوی‌های سوریه نیز مشاهده می‌شود. نویسنده به رغم اینکه در بحث نظری خود به تأثیرات نظام بین‌الملل و فرایند جهانی شدن بر وضعیت قومیت‌های منطقه اشاره کرده، در مباحث مصداقی به بررسی این تأثیرات نپرداخته است؛ مسئله‌ای که امروزه در مورد کردهای عراق شاهد آن هستیم.

سخن‌پایانی کتاب با عنوان «خاورمیانه و قرن بیست و یکم»، آینده‌نگری نویسنده در مورد مسایل منطقه را شامل می‌شود. وی در این قسمت یک بار دیگر مباحث مطرح شده در هشت فصل کتاب را مرور می‌کند و نظر خود را در مورد چگونگی وضعیت آنها در قرن بیست و یکم بیان می‌دارد. غیراز مسئله کشمکش اعراب و

اسرائیل که نویسنده به تداوم آن در سالهای آینده معتقد است، در بقیه موارد به ویژه درباره گسترش فرایند دموکراسی و بهتر شدن حقوق زنان و وضعیت اقلیتها اظهار خوش بینی می‌کند.

روی هم رفته، کتاب سیاست معاصر در خاورمیانه که در واقع مقدمه‌ای برای مطالعه خاورمیانه است، اطلاعات عمومی و گاه تخصصی جامعی را برای علاقه‌مندان و به ویژه مبتدیان مطالعات منطقه خاورمیانه فراهم کرده است. گستردگی حوزه بحث عملاً کتاب را از سطح یک اثر تخصصی به اثری عمومی تقلیل داده و از همین رو برخی از ادعاهای نویسنده مبنی بر به چالش کشیدن نظرات سایر نویسندگان در مورد منطقه خاورمیانه بی‌مورد است. با وجود این، همان‌طور که نویسنده اظهار می‌دارد، این کتاب اثری مناسب برای دانشجویان مقطع کارشناسی علوم سیاسی به منظور آشنایی با مهم‌ترین مسایل منطقه است. چند ویژگی مثبت کتاب برای این منظور عبارتند از:

۱. روی هم رفته در این کتاب تقریباً همه مسایل قابل طرح در مورد خاورمیانه در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی،

اجتماعی و فرهنگی معرفی شده اند. از همین رو می توان گفت کتاب دائرة المعارفی از مسایل مختلف منطقه است؛

۲. زبان نویسنده در نوشتن مطالب ساده و عاری از عبارات پیچیده است؛

۳. نویسنده غیر از ارایه چارچوبهای

کلی بحث، در پایان هر فصل، در قالب دو مطالعه موردی، مهم ترین مباحث مطرح شده را به صورت مصداقی به تفصیل تشریح کرده است؛

۴. علاوه بر این در پایان هر فصل

بخشی تحت عنوان مطالعه بیشتر وجود دارد که در آن منابع و ادبیات منتشر شده موجود در مورد مباحث آن فصل معرفی شده است.

این بخش که در آن منابع با ذکر مشخصات کامل آورده شده اند کتساب شناسی سودمندی است که می تواند خواننده را به

سوی گسترده تر کردن مطالعات خود در هر یک از مباحث مطرح شده سوق دهد. غیر از

این، برخی مطالب فصول این کتاب به ویژه فصل دوم مباحث مربوط به ملی گرایی

عربی، فصل چهارم که مشتمل بر مباحثی درباره کشمکش اعراب و اسراییل است،

فصل ششم که از چگونگی گسترش فرایند

دموکراسی مباحث جدیدی را عرضه کرده است و دو فصل پایانی که در مورد جنبش زنان و مباحث قومیت نگاشته شده اند، می تواند مورد استفاده متخصصان حوزه های مختلف مطالعاتی منطقه خاورمیانه قرار گیرد.

